

سر یال «گیلدخت» که این روزها با استقبال خوب مخاطبان تلویزیون روبرو شده، درامی است که داستان آن در بستر تاریخی دوره قاجار به شکل می‌گیرد. «گلنار» دختر تقی خان قهرمان ملودرام عاشقانه عهد قجری است که در حال پخش از شبکه یک سیما است. «میترا رفیع» بازیگر جوان، ایفای این نقش را بر عهده گرفته به خوبی توانسته از عهده آن بر بیاید و مخاطبان را با خود همراه کند. این بازیگر در سر یال «از سر نوشت» در نقش «مه‌لقا» درخشید و با بازی در نقش «الناز یوسفیان» در سر یال «بی‌همگان» توانایی‌های بازیگری‌اش را نشان داد. این هنرمند جوان و تازه‌نفس توانسته نقش دختر عاشق‌پیشه را در این سر یال به خوبی ایفا کند. میترا رفیع متولد ۱۲ آذر ۱۳۷۳ در تهران و فارغ التحصیل لیسانس و فوق لیسانس بازیگری از دانشگاه هنر تهران است. فعالیت خود را با تأثر شروع کرد سپس جلوی دوربین رفته و تجربه کارگردانی هم دارد. گفتگوی ما با این بازیگر خوش آتیه را بخوانید.

چطور برای نقش گلنار انتخاب شدید؟

پیش از این هم به سوال شما پاسخ گفته ام، قبل تر در دو فیلم سینمایی و یک سر یال همکاری داشتیم و در فیلم‌های کوتاه ایفای نقش کرده بودم. روزی از سوی رفیق قدیمی که اهل ادبیات نمایشی بودند و من در فیلم کوتاهی که ایشان نگارش را انجام داده بودند نقش آفرینی داشتیم، پیامی دریافت کردم. با این مضمون که آیا مایل به همکاری در پروژه تاریخی هستیم یا نه. من هم پاسخ دادم که اگر کیفیت کار و پیچیدگی و اهمیت نقش راضی کننده باشد بله. آنجا بود که آدرس دفتر آقای شفیع را به من دادند و من هم در ساعتی که معین شدم به آنجا رفتم. دفتر در حال پیش تولید گیلدخت بود. آنجا مثل روز اول مهر مدارس شلوغ بود. دختر خانم‌ها هر جا ننشسته بودند و متنی را حفظ می‌کردند و با خودشان تمرین می‌کردند. به من گفته شد مدتی است این دفتر محل تست نقشی به نام گلنار است و صدها دختر خانم جوان و بازیگر می‌آیند و می‌روند. چند دقیقه‌ای طول کشید تا روی مونولوگ یک صفحه‌ای از این نقش که آقای سلیم خانی به من سپردند مسلط شوم و جلوی دوربین تست ایشان بروم. به خانه برگشتم اما روزهای دیگر مجدداً برای تست‌های بسیاری که در راه بودند باز به دفتر رفتم. در نهایت به لطف خدا و حسن نظر آقای اسماعیلی و آقای شفیع گلنار به دست من سپرده شد. از کارگردان و تهیه کننده این سر یال به خاطر اعتمادی که در آن روز به من داشتند سپاسگزارم. اضافه می‌کنم که شجاعت می‌خواهد سپردن این نقش بزرگ در پروژه‌های تاریخی به بازیگری جوان که هنوز کاملاً معرفی نشده است.

برای بهتر در آوردن نقش گلنار تا چه اندازه تاریخ دوره قاجار به مطالعه کردید؟

مطالعات من نه تنها در مورد متون تاریخی و شرح آن دوران تاریخی ایران است بلکه قصه‌ها و روایت‌های کوتاه و حتی متراکم‌ها و مثل‌ها و خرافه‌های آن دوران را نیز می‌خواندم. نقاشی‌های به جامانده از آن دوران را می‌دیدم و بررسی می‌کردم و از نحوه حضور

زنان به لحاظ ظاهری یا حضور اجتماعی شان مطلع می‌شدم. در نقاشی‌ها به حالت بدن و دست‌ها دقت می‌کردم. حتی نگاه آدم‌ها به دوربین‌های عکاسی آن دوران را زیر نظر داشتم البته پیروی موبه‌موز آن داده‌ها هدف من نبود اما می‌خواستیم این اطلاعات در ذهنم نه نشین شوند تا به به بیراهه نروم.

این نقش چه سختی‌هایی داشت؟

هر نقشی که به شما به عنوان بازیگر سپرده شود در هر مختصاتی که باشد و از هر طول حضور می‌خواهد داشته باشد و پیچیدگی‌های خود را خواهد داشت و وقتی که به یک نقش شناسه‌هایی مثل تاریخی بودن هم اضافه شود همه چیز را پیچیده تر از قبل می‌کند. سختی‌های ایفای کاراکتر گلنار برای من خیلی گوناگون بودند. سختی‌هایی از جنس‌های مختلف. حالا که از آن روزها می‌گذرد با خودم می‌گویم چگونه تاب آوردم؟ شاید روزی یک مصاحبه متمرکز در این باره انجام دهم. من دفتر چه یادداشتی دارم که تمام لطف‌ها و رنج‌ها، نعمت‌ها و سختی‌ها در آن یادداشت شده است پس برای انجام این مصاحبه عجله‌ای ندارم چون نگران گذشت ایام و ضعف حافظه‌ام نیستم.

کدام ویژگی گلنار را بیشتر ستایش می‌کنید؟

شجاعت او برایم قابل ستایش است. صفت دلاوری وقتی در دختری جوان ظاهر می‌شود می‌تواند جلوه بیشتری هم پیدا کند. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که تا حرف از شجاعت و دلیر بودن به میان می‌آید شاید تصور کنیم منظور تفنگ و جنگ و آتش افروزی است اما نه، گاهی شجاعت به معنی صبوری کردن است. حاضر شدن در مهلکه است اما با عقل نه با جنگ. شجاعت مسلط بودن است بر عواطف و پیدا کردن راه چاره‌ای پنهان، درست آن هنگام که بقیه در حال شورش و جنگ عیان هستند.

در مصاحبه‌ای نقل کرده بودید که در روزهای اولیه پیش تولید گیلدخت، پدرتان به رحمت خدا رفتند و شما فردای خاکسپاری پدر



گاهی شجاعت به معنی صبوری کردن است. حاضر شدن در مهلکه است اما با عقل نه با جنگ. شجاعت مسلط بودن است بر عواطف و پیدا کردن راه چاره‌ای پنهان، درست آن هنگام که بقیه در حال شورش و جنگ عیان هستند

به سر فیلمبرداری برگشتید؛ چه چیزی باعث شد که با وجود این اتفاق وقفه‌ای در بازی تان نیتند؟

مادر و پدرم، خواهرانم و همسرانشان همیشه به انتخاب من و ویژگی‌های کارم احترام گذاشته بودند و برای مادر و پدرم همیشه مهم بود که به موقع در محیط کارم حاضر باشم و متمرکز باشم و در این راه همیشه تشویق و همراهی‌ام کردند. آن روز که من درگیر این داغ سخت شدم می‌دانستم که اگر پدرم زنده بود از من می‌خواست که گروه ۸۰-۷۰ نفره گیلدخت را که تازه در شمال ایران مستقر شدند، منتظر و معطل نگذارم. از طرفی از سمت گروه با من تماس گرفته شد و گفتند هیچ سکانسی برای شروع فیلمبرداری ندارند جز سکانس‌های گلنار. من احساس کردم پایمال کردن حق این تعداد انسان برای از دست دادن پدرم که تکه‌ای از قلب و روح من بود، خودخواهی است و با دسته‌ای گل سفید و شمع و خرما برای پیوستن به گروه به شمال ایران سفر کردم.

میترا رفیع بعد از این واقعه تلخ چقدر قوی شد؟

خیلی سخت بود نمی‌توانم بگویم چقدر سخت، شاید هنوز برایش کلمه‌ای اختراع نشده است. در آن روزها دختری بودم با سخت‌ترین داغ بر دل در مواجهه با طولانی‌ترین و بزرگ‌ترین نقشی که در طول عمرم بر عهده‌ام گذاشته شده بود. آن روزها بسیاری از دوستان مهربان همراهی‌ام کردند ولی افرادی هم بودند که مایه‌ی رنج بیشتر من در آن دوران شدند و در آن لحظات از روح پدرم می‌خواستیم که همراه و حامی‌ام باشد و به خدا پناه می‌بردم. تمام تلاش‌م این بود که ظاهر م خندان و آرام باشد و پرنرزی سر صحنه بروم و به خاطر داغی که بر دلم نشست دیگران را معذب نکنم. تصور می‌کنم در این کار موفق بودم. می‌خواستیم گلنار بدون کاستی خلق شود نمی‌دانم موفق بوده‌ام یا نه این را باید مخاطب بگوید.

این قوی شدن در بهتر در آوردن نقش گلنار و بعد از آن الناز یوسفیان چقدر موثر بود؟

در باره تأثیر این اتفاق‌ها در طراحی و اجرای نقش‌ها می‌توانم بگویم بازیگر انسانی است که از رنج‌ها و شادی‌هایش یک کلکسیون قابل دسترس تشکیل می‌دهد که در بزنگاه استفاده کند یعنی روزهای زیسته‌ی خود را طبقه بندی می‌کند و از عواطفش چه تلخ و چه شیرین مجموعه‌ای درست می‌کند که در لحظه‌ی نیاز دست‌پنبرد و حال و عاطفه مورد نیاز را از آن کلکسیون بردارد و مهمان روح و تنش کند. بازیگری هوشمند و خوش‌بخت است که از رخدادهای زندگی‌اش واحساسات تجربه کرده‌اش بهترین عصاره را نصیب نقش‌هایش کند. بی‌شک زندگی من هم بر